

## زندگی در دنیا مساوی یک اتفاق

به دنیا آمدن و چند سالی زندگی کردن در آن، اتفاقی است که برای هشیاری می افتد. اتفاقی که برای انسان می افتد تا به وسیله آن چراغ حضورش را روشن کند، تا خودش را در درون پیدا کند، که حقیقتاً چه کسی است؟ باید خودش آگاهانه بفهمد و ببیند و عیناً درک کند کیست و از چه جنسی است.

باد، تند است و چراغم آبتری  
زو بگیرانم چراغ دیگری  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۰۸

اگر عمر رفت یعنی باد، چراغ هشیار بودن به ذهن را خاموش کرد و انسان نتوانست آن چراغ اصلی را روشن کند، در مابقی عمر جاودانه اش در حسرت از بهر فوت وقت می ماند.

باد تند است، عمر تن در مقابل عمر جاودانه کوتاه است. قدر تک تک این لحظه ها را باید بدانیم که هر کدام نور چراغ اصلی حضور خدا در درون را روشن تر می کند، نور را کامل تر می کند. این چراغ قرار است تا الی الابد همراه هشیاریمان باشد. باید الان که چراغ ذهن و هشیاری ای که در جسم داریم به دستمان داده شده از آن استفاده کنیم و چراغ جاودانه حضور را برای خودمان روشن کنیم که دیگر خاموش نمی شود، خیالت راحت است چراغی داری که دیگر خاموش نمی شود!

تا بود کز هر دو یک وافی شود  
گر به باد، آن یک چراغ از جا رود  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۰۹

همچو عارف، کز تن ناقص چراغ  
شمع دل افروخت از بهر فراغ  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۱۰

تا که روزی کاین بمیرد ناگهان  
پیش چشم خود نهد او شمع جان  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۱۱

هر چه زودتر چراغ حضور را روشن کن! نور چراغ هشیاری جسمی از سن مجاز که رد شد، رو به کاهش می رود و روشن کردن چراغ حضور را مشکل تر می کند، پس هر چه زودتر بهتر. باید اجتهاد گرم کنیم تا قبل از آن که ناگهان مرگ تن فرابرسد، آن ناگهان بیاید و چراغ دل روشن شود.

او نکرد این فهم، پس داد از غرر  
شمع فانی را به فانی دگر  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۱۲  
-غرر: جمع غره به معنی غفلت و بی خبری و غرور

نه که با ذهن که چراغی روشن می کند، بزنی به یک فکر دیگر، یک صندوق دیگر، یک چراغ دیگر را روشن کنی، هی سبب پشت سبب، سبب سازی کنی! خب داری نور چراغی که از بین می رود را می دهی به یک چراغ دیگر که آن هم خاموش می شود!

چه چیزی الان مهم است و چراغش روشن است در ذهنم؟ نورش بیشتر از خودم است که من را، توجهم را، هشیاریم را می کشد سمت خودش. اگر آن را بی اهمیت کنم و بودن خودم را مهم کنم، دارم از چراغ هشیار بودن به ذهن چراغ حضور خودم را روشن و پرنورتر می کنم. دارم نورم را بیشتر می کنم و نورم به سمت کمالش پیش می رود. هر چه بیشتر بهتر من ذهنی باید بیاید اینجا به کار برده شود.

سوره تحریم (۶۶)، آیه ۸

-يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰتِنَا نُوْرًا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ  
ای پروردگارا، نور ما را برای ما به کمال رسان و ما را بیامرز، که تو بر هر کاری توانا هستی.  
-قرآن کریم، سوره تحریم (۶۶)، آیه ۸

نور من و حضورم در این لحظه باید بیشتر از نور چیزی باشد که ذهن دارد نشان می دهد. ذهن به این دلیل چیزی نشان می دهد تا به وسیله آن چراغ خودم را روشن کنم، خودم را ببینم که من پرنورترم، مهم ترم، هی بیشتر و بیشتر پرنور شوم. اول خودم را روشن می کنم، حضورم را می طلبم، بعد سراغ هر کار دیگری که برعهده دارم می روم.

هین مکن تعجیل، اول نیست شو!  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، مصرع اول بیت ۴۱۳۷

مرغ خویشی، صید خویشی، دام خویش  
صدر خویشی، فرش خویشی، بام خویش  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۰۷

شاد و سلامت باشید  
-مرضیه از نجف آباد